

بِسْمِ اللَّهِ
الرَّحْمَنِ
الرَّحِيمِ



اصول فقه تحلیلی

مؤلف: سید علی بنی صدر

انتشارات چتر دانش - ۱۳۹۷

- سرشناسه: بنی صدر، سیدعلی، ۱۳۶۵ -
- عنوان و نام پدیدآور: اصول فقه تحلیلی / مولف سیدعلی بنی صدر.
- مشخصات نشر: تهران: چتر دانش، ۱۳۹۶.
- مشخصات ظاهری: ۲۹۱ ص.
- شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۱۰-۱۳۳-۲
- وضعیت فهرست نویسی: فیپا
- موضوع: اصول فقه -- راهنمای آموزشی (عالی)
- موضوع: Islamic law -- Interpretation and construction
- Study and teaching (Higher)
- موضوع: اصول فقه -- آزمون‌ها و تمرین‌ها (عالی)
- موضوع: Islamic law -- Interpretation and construction
- Examinations, questions, etc. (Higher)
- موضوع: اصول فقه -- پرسش‌ها و پاسخ‌ها (عالی)
- موضوع: Islamic law -- Interpretation and construction
- Questions and answers (Higher)
- رده بندی کنگره: ۱۳۹۶ الف۶/ب۹/۱۵۵BP
- رده بندی دیویی: ۲۹۷/۳۱
- شماره کتابشناسی ملی: ۴۶۸۶۴۸۳

- نام کتاب: اصول فقه تحلیلی
- ناشر: چتر دانش
- مؤلف: سید علی بنی صدر
- نوبت و سال چاپ: دوم - ۱۳۹۷
- شمارگان: ۲۰۰۰
- شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۱۰-۱۳۳-۲
- قیمت: ۱۷۵۰۰ تومان

فروشگاه مرکزی: تهران، میدان انقلاب، خمیرری جاوید (اردیبهشت شمالی)، پلاک ۸۸

تلفن مرکز پخش: ۶۶۴۹۲۳۲۷ - تلفن فروشگاه کتاب: ۶۶۴۰۲۳۵۳

nashr.chatr@gmail.com

کلیه حقوق برای مؤلف و ناشر محفوظ است.



سخن ناشر

رشته حقوق با تمام شاخه‌ها و گرایش‌هایش، به‌منزله یکی از پرطرفدارترین رشته‌های دانشگاهی کشور، تعداد فراوانی از دانشجویان علوم انسانی را به‌خود جلب کرده است؛ دانشجویانی که پس از تحصیل، وارد عرصه خدمت شده و در مناصب و جایگاه‌های گوناگون به ایفای وظیفه مشغول می‌شوند.

منابعی که در دانشکده‌های حقوق، مبنای کار قرار گرفته و تحصیل دانشجویان بر مدار آن‌ها قرار دارد، در واقع، مجموعه کتب و جزواتی هستند که طی سالیان متمادی چنان‌که باید تغییر نیافته و خود را با تحولات و نیازهای زمانه هماهنگ نکرده‌اند.

این، درحالی است که نیاز مبرم دانش‌پژوهان به مجموعه‌های پربار و سودمند، امری انکارناپذیر است. به‌این‌ترتیب، ضرورت تدوین کتب غنی و ارزشمند برای رفع نیازهای علمی دانشجویان رشته حقوق و نیز رشته‌های متأثر از آن، باید بیش از گذشته مورد توجه قرار گیرد؛ کتاب‌هایی که روزآمدی محتوای آنها از یک سو و تناسب آنها با نیاز دانش‌پژوهان از سوی دیگر، مورد توجه و لحاظ ناشر و نویسنده، قرار گرفته باشد.

مؤسسه آموزشی عالی آزاد چتردانش، در مقام مؤسسه‌ای پیشگام در امر نشر کتب آموزشی روزآمد و غنی، توانسته است گام‌های مؤثری در همراهی با دانشجویان رشته حقوق بردارد. این مؤسسه افتخار دارد که با بهره‌مندی از تجربیات فراوان خود و با رصد دقیق نیازهای علمی دانشجویان، به تولید آثاری همت‌گمارد که مهم‌ترین دستاورد آن‌ها، تسهیل آموزش و تسریع یادگیری پژوهندگان باشد. انتشارات چتر دانش امیدوار است با ارائه خدمات درخشان، شایستگی‌های خود را در این حوزه علمی بیش از پیش به‌منصه‌ی ظهور برساند.

فرزاد دانشور

مدیر مسئول انتشارات چتر دانش

قال ابو عبدالله عليه السلام:
ما مِنْ أَمْرٍ يَخْتَلِفُ فِيهِ إِثْنَانٌ، إِلَّا وَ لَهُ أَصْلٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ لَكِنْ لَا تَبْلُغُهُ عُقُولُ الرِّجَالِ؛

امام صادق عليه السلام فرمود:
هیچ مسأله‌ای نیست که دو نفر درباره آن اختلاف کنند، جز آنکه اصلی در کتاب خدا دارد
ولی عقول افراد به آن نمی‌رسد.

اصول کافی، با ترجمه استادولی، ج ۱، ص ۱۵۰

۱۴	باب اول: الفاظ.....
۱۵	بخش اول: وضع الفاظ.....
۴۲	بخش دوم: أوامر.....
۶۳	بخش سوم: نواہی.....
۷۱	بخش چہارم: مفہیم.....
۹۱	بخش پنجم: عام و خاص.....
۱۱۲	بخش ششم: مطلق و مقید.....
۱۳۰	باب دوم: ادلہ استنباط احکام.....
۱۳۱	بخش اول: قرآن کریم.....
۱۳۸	بخش دوم: سنت.....
۱۵۸	بخش سوم: اجماع.....
۱۶۳	بخش چہارم: عقل.....
۱۸۱	بخش پنجم: قیاس.....
۱۹۳	بخش ششم: مصالح مرسلہ (استصلاح) و استحسان.....
۱۹۷	بخش ہفتم: سد ذرایع و فتح ذرایع.....
۱۹۹	بخش ہشتم: مذہب صحابی.....
۲۰۲	بخش نہم: عرف.....
۲۰۵	بخش دہم: شہرت.....
۲۰۷	بخش یازدہم: امارات.....
۲۲۱	باب سوم: اصول عملیہ و تعارض ادلہ.....
۲۲۳	بخش اول: اصل برائت.....
۲۳۵	بخش دوم: اصل احتیاط.....
۲۴۱	بخش سوم: اصل تخییر.....
۲۴۵	بخش چہارم: اصل استصحاب.....
۲۶۴	بخش پنجم: تعادل و تراجیح.....

سرافاز

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةَ وَالسَّلَامَ عَلَى خَيْرِ خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ ﷺ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ ﺍﻟﻴﺎﻟﻴﺎ. شُكْرًا بِهِ دَرَاغَهُ حَضْرَتِ شَارِعِ مُقَدَّسٍ، أَنْ عَلِيمِ حَكِيمٍ عَلَى الْإِطْلَاقِ كَمَا بِإِرْسَالِ رُسُلٍ وَإِنْزَالِ كُتُبٍ وَتَشْرِيعِ أَحْكَامٍ، بِنِدَاغَانِ رَا سَعَادَتِ حَرَكَتِ دَر مَسِيرِ تَقَرُّبٍ بِهِ خُودِ عَنَايَتِ فَرَمُودٍ؛ وَ نِيْزِ شَاكِرِيْمِ أَنْ لَطِيْفِ كَرِيْمِ رَا كَمَا بِهِ مَا، تَوْفِيْقِيْ پِيْرُوِيْ اَز حَتْمِ رُسُلٍ، سَرُوْرٍ كَانَاَتِ، رَحْمَةً لِّلْعَالَمِيْنَ، مُحَمَّدٍ مُصْطَفَى ﷺ وَ سَيِّدِ الْاَوْصِيَاءِ، أَمِيْرِ الْمُؤْمِنِيْنَ وَ إِمَامِ الْمُتَّقِيْنَ، عَلِيَّ بْنِ أَبِيطَالِبٍ ﺍﻟﻴﺎﻟﻴﺎ وَ اَوْلَادِ مَعْصُومِيْنَ اِيْشَانِ ﺍﻟﻴﺎﻟﻴﺎ، مَرَحْمَتِ نَمُود. هَمِچْنِيْنِ بِيْ دَرگَاهِ أَنْ خَبِيْرِيْ بَصِيْرِ، شُكْرِيْ بِيْ پَايَانِ عَرْضِهِ مِيْ دَارِيْمِ، بَدَانِ سَبَبِ كَمَا مَا رَا دَر زَمْرِيْ اِرَادَتْمَنْدَانِ وَ خَادَمِيْنَ بَعْضُهُ خَاتَمِ الْمُرْسَلِيْنَ، أُمِّ اَبِيْهَا، صَدِيْقَةُ كُبْرَى، فَاطِمَةُ زَهْرَا ﺍﻟﻴﺎﻟﻴﺎ، فَرَارِ دَادِ وَ اَز أَنْ قَادِرِ مَتَعَالِ مَسْئَلَتِ دَارِيْمِ كَمَا بِا تَعْجِيْلِ دَر فَرَجِ مَوْلَانَا حَضْرَتِ اِبَا صَالِحِ الْمَهْدِيِّ ﺍﻟﻴﺎﻟﻴﺎ چِشْمَانِ مَنْتَظَرِ رَا رُوشَنِ گِرْدَانْدِ.

اما عصر حاضر، عصر غیبت حجت خدا ﺍﻟﻴﺎﻟﻴﺎ است. امروز دیگر مانند روزگار حضور نیست که شیعیان و موالیان آن سروران بشریت ﺍﻟﻴﺎﻟﻴﺎ از ازل تا به ابد، با حاضر شدن در نزد مقتدایشان، شبهات دینی خود را رفع و حل کنند. بدین جهت، شیعیان به امر همان امامان همای ﺍﻟﻴﺎﻟﻴﺎ، بر در خانهای فقههای امت و عالمان ربانی رفته تا با بهره‌مندی از ایشان، دوران غیبت را به سر رسانده تا روزی دوباره چشم‌شان به جمال پرفروغ قطب عالم امکان، حضرت بقیة الله الاعظم ﺍﻟﻴﺎﻟﻴﺎ، روشن گردد. در چنین وضعیتی، این فقیهان‌اند که با کشف احکام الهی، امت را در عمل به تکالیف‌شان یاری می‌نمایند. کشف احکام الهی، امری است دشوار و حرکت در جهت رسیدن به این مقصد، گام زدن در مسیری است صعب‌العبور که جز با اجتهاد و البته تهذیب نفس، امکان‌پذیر نبوده و نخواهد بود. پیدایش ملکه‌ی قدسیه‌ی اجتهاد در نفوس عالمان و فقیهان، مقدمات بسیاری دارد، که اصلی‌ترین مقدمه‌ی آن، کسب علوم مختلف است. این علوم مقدماتی، بسیاراند؛ به‌ترتیبی که در این مجال، فرصت طرح همه‌ی آنها نیست. لذا به ذکر همین نکته بسنده می‌کنیم که یکی از دانش‌هایی که موجب پیدایش ملکه‌ی اجتهاد در نزد فقیهان می‌شود، «اصول فقه» است.

اصول فقه علمی است مجتهدپرور که رسیدن به قله‌ی رفیع فقاها و اجتهاد، جُز با گذر از آن میسّر نخواهد بود. اگرچه اصول فقه در تمام دوران‌ها، مراحل رشد و تعالی خود را به خوبی گذرانده، ولی امروزه، حجم متراکم مباحث در کتب اصولی، شاید موجب بروز برخی زوائد در این علم و در نتیجه، سبب دشواری در امر تعلیم و تعلم آن شده باشد. با این وصف، ضرورت تألیف و تدوین کتب اصولی با زبانی ساده و گویا و به‌دور از پیچیدگی‌ها و تکلف‌های کتب پیشرفته‌ی اصول فقه، بیش از پیش احساس می‌شود. کتبی که بتواند به رساترین بیان و شیواترین

زبان و در کوتاه‌ترین زمان، مباحث شیرین اصول را به طلاب، دانشجویان و دانش پژوهان بیاموزد. کتاب حاضر مجموعه‌ای است که کوشیده است تا یک دوره مباحث اصول فقه را با بیانی رسا و موجز و با مثال‌هایی روشن از فقه و حقوق ایران، طرح کند. از آن‌جا که خیل عظیمی از دانشجویان رشته‌ی حقوق، در صدی یادگیری علم اصول فقه هستند، نگارنده در نگارش کتاب حاضر، به ذکر مثال‌های متعدد حقوقی پرداخته است تا مطالب اصولی بیش از پیش برای این عده از مخاطبان قابل فهم‌تر شود.

در نگارش این کتاب به آثار بسیاری از اصولیان امامیه مراجعه شده تا مطالب مندرج با کمترین خطا و سهو به مخاطبان ارجمند عرضه گردد. در مواردی که ذکر مطالب علمای فن نیز ضروری می‌نمود، عین مطالب ایشان را با ذکر نشانی منبع، درج نمودیم تا رجوع بدان برای اهل تحقیق، میسر گردد. در مواردی که به آیاتی از قرآن کریم استناد شده است، ترجمه آیت الله العظمی مکارم شیرازی ارائه شده است.

از تمام دانش‌پژوهان گرامی استدعا می‌نمایم که پس از مطالعه‌ی این کتاب، نظرات عالمانه‌ی خود را به نگارنده انتقال دهند تا در صورت لزوم، در چاپ‌های بعدی، اشکالات و ایرادات احتمالی، مرتفع شده و قابلیت بهره‌مندی از این مجموعه، بیش از گذشته، برای مخاطبان فراهم گردد. از خداوند متعال خواهانم که این مجموعه را وسیله‌ای سودمند برای تعلیم و آموزش اصول فقه به طالبان و جویندگان علوم اسلامی، قراردهد؛ إن شاء الله تبارک و تعالی.

والسلام علیکم و رحمة الله و بركاته

سیدعلی بنی‌صدر

شعبان المعظم ۱۴۳۳ - قم مقدسه

مقدمه

تعریف اصول فقه

اصول فقه، علمی است که قواعدی را مورد بحث قرار می‌دهد که نتایج آن‌ها در استنباط احکام شرعی به کار گرفته می‌شود.

موضوع اصول فقه

هرآنچه که یاریگر مجتهد در استنباط احکام شرعی باشد، می‌تواند موضوع علم اصول فقه باشد؛ که مهم‌ترین آن‌ها: قرآن، سنت، اجماع و عقل است. اما نباید این توهم پیش آید که تمام موارد، منحصر به این چهار منبع (ادله اربعه) است؛ بلکه هر مبحث دیگری که بتواند وسیله‌ی استنباط قرار گیرد (مانند برخی قیاس‌های دارای حجیت و ...)، نیز می‌تواند موضوع علم اصول محسوب گردد. به عبارت دیگر، می‌توان گفت هر آنچه بتواند دلیلی معتبر برای کشف احکام باشد، در دایره‌ی موضوع علم اصول فقه، قرار خواهد گرفت.

غایت اصول فقه

مرحوم علامه حلی رحمته الله علیه (۶۴۸ - ۷۲۶) در بیان غایت علم اصول می‌فرماید: «لما توقف علم الفقه علی هذا العلم، کان علم الفقه غایةً لهذا العلم^۱»، یعنی: «از آنجا که علم فقه متوقف بر این علم [یعنی علم اصول] است، علم فقه غایت این علم دانسته می‌شود». بنابراین، غایت اصول، کسب قوه‌ی اجتهاد و توان تفسیر و تحلیل مسائل فقهی است. با این توضیح، پر واضح است که حقوق‌دانان نیز که پیوسته در مقام تفسیر قوانین و استناد به قواعد و عمومات فقهی هستند، ناگزیر از آموختن علم اصول می‌باشند.

۱- تاریخ فقه و فقهها، حبیب الله عظیمی، ص ۲۱۰

۲- نهاية الوصول الی علم الاصول، ج ۱، ص ۶۵

کاربرد اصول فقه در حقوق

در نظام حقوقی ایران، قوانین، مهم‌ترین منبع، به‌شمار می‌روند. از عصر مشروطیت که نظام قانون‌گذاری در ایران با چارچوبی مشخص تعریف شد و سامان یافت، یکی از دغدغه‌های حقوق‌دانان، مسأله‌ی تفسیر قوانین بوده است، ولی با تأسف بسیار، تاکنون قواعد معین و مشخصی برای تفسیر قوانین، که مورد تأیید قانونگذاران باشد، تدوین نگردیده است؛ لذا نسبت به کشف مقصود واقعی قانونگذار در موارد متعددی بین حقوقدانان اختلاف نظر وجود دارد، تا آنجا که هریک از مفسران قانون، ضوابطی را برای تفسیر قانون به شیوه‌ی خود تعریف کرده و ملاک عمل قرار داده‌اند. در این خلاء تأسف بار، برخی معتقدند که می‌توان از قواعد اصول برای تفسیر قوانین و تبیین مجملات و تعیین ناسخ و منسوخ، و مخصّص و مخصّص قوانین یاری جست.

با نظری دقیق در فلسفه‌ی علم اصول فقه، قابل دریافت است که وضع قواعد این علم برای تفسیر کلام شارع مقدس که حکیم و علیم علی‌الاطلاق است، تدوین گردیده؛ لذا مبتنی بر پیش‌فرض‌هایی است که برخی از آن‌ها در سیستم قانون‌گذاری حکومتی، مفقود است. با این وصف، آیا می‌توان قواعد علم اصول فقه را کافی و معتبر در تفسیر قوانین دانست؟ به نظر می‌رسد که پاسخ این پرسش، منفی است؛ زیرا برای تفسیر قانون باید به قواعدی استناد کرد که مبنای قانون‌گذار در تقنین قوانین بوده‌اند، نه قواعدی که بر مبنای مقتضیات شرع مقدس و جایگاه ویژه‌ی شارع حکیم، تدوین گردیده‌اند.

نتیجه آنکه، برای دست‌یافتن به یک سلسله قواعد تفسیری، اولاً باید مجموعه‌ای از «قواعد تقنینی» تعریف و تصویب گردد تا بتوان قانون را چنان تفسیر کرد که مطابق خواست و اراده‌ی واقعی قانون‌گذار و یا حداقل، نزدیک‌ترین تفسیر به اراده‌ی وی باشد.

برای تبیین بهتر بحث، به تطبیق قاعده‌ای اصولی در امثله‌ی قانونی می‌پردازیم. در اصول فقه مشهور اصولیان، معتقدند که ماده و هیأت نهی، ظهور در حرمت دارند. اگر بخواهیم این قاعده را در تفسیر قوانین، ملاک عمل قرار دهیم، نتیجه چه خواهد بود؟ آیا می‌توانیم تمامی نواهی مندرج در قانون و یا حتی غالب نواهی قانونی را حمل بر حرمت کنیم؟ حرمت در قوانین چه معنایی دارد؟ آیا معنای حرمت در قوانین، امری جز مسئولیت کیفری است؟ اگر مقصود از حرمت در قوانین، همان مسئولیت کیفری است، آیا می‌توان ظهور نواهی قانونی را در مسئولیت کیفری دانست؟ مثلاً در یکی از مواد قانون مدنی می‌خوانیم: «مستعیر نمی‌تواند مال عاریه را به هیچ نحوی به تصرف غیر دهد مگر به اذن معیر»؛ آیا این نهی، ظهور در حرمت قانونی دارد؟

اگر این چنین است، مُجازاتِ مُتخلف چیست؟ و یا در ماده‌ی دیگری آمده است: «واقف یا حاکم نمی‌تواند کسی را که در ضمنِ عقدِ وقف، متولی قرار داده شده است، عزل کند ...» آیا نهیِ مندرج در این ماده قانونی می‌تواند ظهور در حرمت داشته باشد؟ با یک استقرای منطقی روشن می‌شود که اصولاً نواهی مندرج در قوانین، دلالتی بر حرمت قانونی (یعنی مسئولیت کیفری) ندارند. با این وصف چگونه می‌توان از آن قاعده اصولی برای تفسیرِ قانون، استمداد طلبید؟! نمونه‌ای دیگر را مطرح کنیم. در علم اصول فقه مشهور معتقدند که صدورِ دلیلِ خاص، پس از عمل کردن به حکم عام و اجرایی شدنِ آن، موجب نسخِ جزئی است. در بیان فلسفه‌ی این قاعده باید بگوییم، حکمتِ چنین قاعده‌ای، نهفته در حکمتِ شارعِ حکیمِ علی‌الاطلاق است؛ چرا که تخصیص حکم عام پس از اجرایی شدنِ آن، قبیح بوده و از شأنِ شارعِ حکیم، به دور است؛ لذا باید قائل به نسخ در فرض مزبور شویم. اما آیا این حکمتِ علی‌الاطلاق، در قانون‌گذارِ بشری که هر روز بی‌آنکه روزِ قبل را به خاطر داشته باشد، قانونِ جدیدی را تصویب می‌کند، وجود دارد؟! تا بتوان آن قاعده‌ی اصولی را در تفسیرِ قانون به کار گرفت؟ پاسخ، قطعاً منفی است.

در نتیجه آنچه ضروری است، تدوینِ مجموعه‌ای از قواعدِ مُتناسب با شأنِ قانونگذار و همسو با اقتضائات قانونگذاری است که بتواند این خلاء را برطرف و فهمِ قانون را تسهیل کند و راه را بر تفسیر به رأی و تفسیرِ منفعت‌گرایانه و احساسی، ببندد و وحدت رویه‌ای را در تفسیر و عمل به قانون در همه‌ی محاکم و مجاریِ قانونی، فراهم سازد.

اصولی و اخباری

اگر بخواهیم رویکرد فقیهان تشیع را نسبت به علم اصول فقه تبیین نماییم، لازم است فقه‌های امامیه را به دو طیف اخباریان و اصولیان تقسیم کنیم. رویکرد فقه‌های تشیع، نسبت به علم اصول فقه در ادوار مختلف، متفاوت بوده است. در قرون آغازین پس از غیبت کبری، سهم این علم در فقاقت چندان گسترده نبود؛ اما هرچه گذشت بر کمیت و کیفیت مباحث اصول افزوده شد، تا جایی که به دلیل کثرت مراجعات فقیهان به این علم و نقش آفرینی عمده‌ی آن در فقاقت، عده‌ای از فقها علم مخالفت با اصول فقه را برافراشته و خواهان تصفیه‌ی معارف فقهی از این علم شدند. اینان که به «اخباریان» مشهور هستند، بیش از هرچیز بر اهمیت روایات به‌عنوان گسترده‌ترین دلیل استنباط تأکید کرده و خواهان بازیابی نقش حقیقی روایات در حوزه‌ی استنباطات فقهی شدند.

نخستین شخصیتی که با تألیف کتاب «الفوائد المدنیة» اقدام به نقد اصول فقه و طرح نظریات اخباری نمود، مرحوم ملا محمد امین استرآبادی رحمته الله (م ۱۰۳۶ ق) ^۱ بود. پس از ایشان بسیاری از فقهای امامیه نیز به این رویکرد تمایل نشان داده و به این ترتیب، در مدت کوتاهی، جریان اخباری‌گری بر حوزه‌های علمیه‌ی شیعه، غالب گردید و این غلبه از قرن یازدهم به مدت حدود دو قرن استمرار یافت.

در اواخر قرن دوازدهم، با مهاجرت مرحوم آیت‌الله وحید بهبهانی رحمته الله (۱۱۱۷ - ۱۲۰۶ ق) ^۲ به حوزه‌ی کربلا و به جریان افتادن مباحثات و مناظرات متعدد ایشان با اخباریان، این جریان به انزوا رفته و سلطه‌ی علمی اصولیان بر حوزه‌های علمیه شیعه، تجدید شد. اگرچه در قرون بعدی تا عصر حاضر نیز اندیشه‌ی اخباری، طرفدارانی هر چند اندک در بین شیعیان داشته و دارد، ولی این اندیشه هیچگاه نتوانست موقعیت گذشته‌ی خود را باز یابد.

اخباریان بر خلاف اصولیان، قائل به حرمت اجتهاد و عدم جواز تقلید عوام از مجتهدین هستند. علمای اخباری، تمسک به قواعد دانش اصول فقه را موجب گرفتارشدن در اجتهاد به‌رأی و ناخالصی معارف دینی پنداشته و مردم را به جای تقلید از مجتهدین به فراگیری مستقیم احکام از احادیث و روایات وارده از ائمه‌ی معصومین علیهم السلام دعوت می‌نمایند.

در مدت کوتاه کمتر از دو قرن که اخباریان بر مجامع علمی، سلطه یافتند، نگارش و تدوین کتب حدیثی شدت یافت و آثار گرانسنگی در این زمینه به رشته‌ی تحریر در آمد، که تا ابد از ایشان به یادگار خواهد ماند؛ ان شاء الله تعالی.

در خصوص علل و ریشه‌های ظهور اخباری‌گری سخن بسیار گفته شده، ولی همچنان تحقیق جامع و کاملی در این خصوص به چشم نمی‌خورد. شاید یکی از عناصر زمینه ساز بروز این جریان در افراط فقهای پیشین در اعتماد و اتکا بر قواعد عقلی و سپردن ادله‌ی شرعی به تیغ جراحی قواعد اصولی باشد که ممکن است به استحاله و تغییر ماهیت احکام الهیه منجر گردد. اخباریان علی‌رغم انتقادات بسیاری که برایشان وارد است، دغدغه‌ای جز بازیابی جایگاه حقیقی روایات نداشته و تلاش ایشان جز در ترویج فقهت روایی و هشدار نسبت به آفات دخالت بی‌حدومرز قواعد عقلی در استنباط احکام نبود.

۱- تاریخ فقه و فقها، ابوالقاسم گرگی، ص ۲۳۷

۲- تاریخ فقه و فقها، حبیب الله عظیمی، ص ۳۰۶

پاره‌ای از اختلافات اصولیان و اخباریان

اگر به بررسی تطبیقی اندیشه‌ی اخباری و اصولی به دقت پرداخته شود، ممکن است اختلافات متعددی بین این دو نگرش در اصول و فروع به دست آید ولی مهم‌ترین اختلافات اصولیان و اخباریان را که بیشتر مورد توجه و بحث محققان قرار گرفته، می‌توان بدین ترتیب دانست:

۱- اختلاف در حجیت ظواهر قرآن کریم، که اخباریان معتقد به عدم حجیت ظواهر و اصولیان معتقد به حجیت آن هستند.

۲- اختلاف در شبهات حکمی‌ی تحریمیه، که اخباریان این شبهات را مجرای اصل احتیاط و اصولیان مجرای اصل برائت می‌دانند.

۳- اختلاف در تقسیمات خبر واحد، که اصولیان خبر واحد را به چهار قسم صحیح، حسن، موثق و ضعیف تقسیم نموده‌اند، ولی اخباریان این تقسیم‌بندی را معتبر نمی‌دانند.

۴- اختلاف در اجتهاد و تقلید، که اخباریان آن را حرام دانسته ولی اصولیان کشف حکم واقعی و ظاهری را در گرو اجتهاد می‌دانند و تقلید غیر مجتهد از مجتهد را واجب دانسته‌اند.

۵- اختلاف در حجیت مفاهیم، که اخباریان منتقد حجیت مفاهیم موافق و مخالف بوده ولی اصولیان با رعایت شرایط و ضوابطی، مفاهیم را دارای حجیت دانسته و مورد عمل و استناد قرار می‌دهند.

۶- اختلاف در تحقق اجماع، که اخباریان معتقد به عدم امکان تحقق اجماع (مگر ندرتاً در برخی موارد) بوده ولی اصولیان با تحقق شروط و مقدماتی، حکم به حجیت اجماع می‌نمایند.

آشنایی با برخی اخباریان و آثار ایشان

مسلك اخباری‌گری مورد حمایت و پشتیبانی عالمان و فقیهانی است که در علم و تقوا و فضیلت در شما سرآمدان فقهای امامیه هستند که به اسامی برخی از ایشان اشاره خواهیم نمود:

۱- مرحوم ملا امین استرآبادی رحمته‌الله (متوفی ۱۰۳۶ ق)^۱

۲- مرحوم علامه محمد تقی مجلسی رحمته‌الله (۱۰۰۳ - ۱۰۷۰ ق)^۲

۲- مرحوم علامه محمد باقر مجلسی رحمته‌الله (۱۰۳۷ - ۱۱۱۰ ق)^۳

۱- تاریخ فقه و فقها، ابوالقاسم گرگی، ص ۲۳۷

۲- تاریخ فقه و فقها، حبیب الله عظیمی، ص ۲۶۵

۳- تاریخ فقه و فقها، حبیب الله عظیمی، ص ۲۷۶

۳- مرحوم شیخ یوسف بحرانی رحمته الله علیه (۱۱۸۶ - ۱۱۰۷)^۱

۴- مرحوم فیض کاشانی رحمته الله علیه (۱۰۹۱ - ۱۰۰۷)^۲

۵- مرحوم شیخ حرعاملی رحمته الله علیه (۱۰۳۳ - ۱۱۰۴)^۳

یکی از تحولات اثرگذار عصر اخباریان، تألیف و تدوین کتب متعددی در احادیث و علوم اهل بیت علیهم السلام بود که برخی از این آثار در حکم یک دایرةالمعارف عظیم و ارزنده است. شاید بتوان، مهم‌ترین اثر نگارش یافته در این دوره را «بحارالانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار علیهم السلام»، اثر مُحدِّثِ حَبِیر و فقیه جلیل مرحوم علامه محمدباقر مجلسی رحمته الله علیه دانست که جامع هزاران حدیث شریف و مطالب ارزشمندی از کلام و تفسیر و اخلاق و ... در قالب شرح احادیث مطروحه در کتاب است. اندیشه‌ی اخباریان در برخی آثار ایشان به‌طور نمایان‌تر و شفاف‌تری معرفی گردیده است که برای تسهیل مراجعه پژوهشگران به برخی از این آثار با ذکر عنوان و نویسنده اشاره می‌گردد:

۱- الفوائد المدینة، اثر مرحوم ملامین استرآبادی رحمته الله علیه که می‌توان آن را نخستین و مهم‌ترین اثر در تبیین این اندیشه دانست.

۲- الفوائد الطوسية، اثر مرحوم شیخ حرعاملی رحمته الله علیه

۳- الاصول الاصلية، اثر مرحوم فیض کاشانی رحمته الله علیه

۴- الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، اثر مرحوم شیخ یوسف بحرانی رحمته الله علیه، دربردارنده‌ی یک دوره‌ی فقه تحلیلی و استدلالی با رویکرد اخباری است؛ هرچند در این کتاب، تمام ابواب فقه، مورد بحث و بررسی قرار نگرفته است.

اخیراً نیز یکی از فضلاء محترم، کتابی با عنوان «شناختی از مکتب محدثین» به رشته‌ی تحریر درآورده‌اند که مطالعه‌ی آن برای علاقمندان به آشنایی با مَسَلکِ اخباری‌گری، سودمند خواهد بود. حجت‌الاسلام و المسلمین شیخ علی صحت، نویسنده‌ی این اثر، کتاب را به زبان فارسی و با نثری روان تألیف نموده‌اند که این امر، مطالعه‌ی آن را برای همه‌ی علاقه‌مندان میسر می‌نماید.

۱- تاریخ فقه و فقهها، حبیب الله عظیمی، ص ۲۸۲

۲- تاریخ فقه و فقهها، حبیب الله عظیمی، ص ۲۶۹

۳- تاریخ فقه و فقهها، حبیب الله عظیمی، ص ۲۷۲

باب اول: الفاظ

در نخستین باب از مباحث اصول فقه که باب الفاظ نامیده می‌شود، مجموعه قواعد و مقررات حاکم بر الفاظ، عبارات و جملات مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرند. این باب از حیث کمی، گسترده‌ترین مباحث اصولی را در خود جای داده است.

در باب الفاظ، ابتداء مسأله‌ی وضع لفظ و اقسام آن و نیز تقسیمات الفاظ، مورد بحث، قرار گرفته، سپس اوامر و نواهی و پس از اینها، مسأله‌ی مفاهیم به بحث گذاشته خواهد شد. در ادامه، پس از بحث از عام و خاص و نیز مطلق و مقید، این باب با بررسی مجمل و مبین، به اتمام خواهد رسید.

اگرچه مباحث اصولیان در مسائل مذکور، بسیار مبسوط و مفصل است، ولی در این اثر تلاش شده است که به ذکر اصول اولیه و بنیادین هر مسأله پرداخته و از ورود به فروع متعدد مباحث، خودداری شود.

همانطور که قبلاً اشاره شد، با توجه به نیاز حقوق دانان به قواعدی برای تفسیر قوانین و مراجعه ایشان به قواعد اصول فقه برای این منظور، ضرورت آشنایی با قواعد باب الفاظ برای حقوق دانان، غیرقابل انکار است.

باب الفاظ شامل هفت بخش است که این بخش‌ها عبارتند از:

بخش اول: وضع الفاظ؛

بخش دوم: اوامر؛

بخش سوم: نواهی؛

بخش چهارم: مفاهیم؛

بخش پنجم: عام و خاص؛

بخش ششم: مطلق و مقید؛

بخش هفتم: مجمل و مبین.

بخش اول: وضع الفاظ

الفاظ و اصطلاحات

- اصول لفظیه:** اصولی برای رفع شک در مراد و منظور متکلم
- اعمی:** کسی که مقابل صحیحی بوده و قائل به وضعِ الفاظ برای معنای اعم است.
- تلبس:** واجد شدن یک ویژگی.
- حقیقت:** لفظی که در مقابل معنای حقیقی (وضعی) خود استعمال گردیده است.
- صحیحی:** کسی که مقابل اعمی بوده و قائل به وضعِ الفاظ برای خصوص معنای صحیح است.
- قرینه:** نشانه‌ای در جمله که ذهن مخاطب را به مقصود خاصی رهنمون می‌کند.
- قول لغوی:** اظهارنظرِ دانشمند لغت‌شناس.
- مترادف:** واژه‌ای که از لحاظ معنا دقیقاً مطابق معنای واژه‌ی دیگر است.
- مجاز:** لفظی که در مقابل معنای غیرحقیقی (غیروضعی) استعمال گردیده است.
- مشترک معنوی:** لفظی که دارای مصادیق متعدد است.
- مشترک لفظی:** لفظی که دارای معانی حقیقی متعدد است.
- مشتق:** لفظی که حکایت از یک ویژگی معین می‌نماید.
- موضوع:** در این بخش مقصود از موضوع، همان، لفظ و واژه است.
- موضوع له:** معنای لفظ
- واضع:** شخصی که برای نخستین بار لفظی را در مقابل معنایی قرار می‌دهد.
- وضع:** قرارگرفتن لفظ در برابر معنا که بر دو قسم است: تعیینی و تعینی.

فصل اول: وضع لفظ و اقسام آن

گفتار اول: تعریف وضع

در علم اصول فقه، «وضع» به معنای قراردادن لفظ در برابر معناست، برای آن که لفظ، دلالت بر آن معنا نماید. لفظ را «موضوع»، معنا را «موضوعه» و آن کسی که لفظ را در برابر معنا قرار داده است، «واضع» می‌نامند. البته به اعتباری نیز، لفظ را «دال»، و معنا را «مدلول» گویند. مثال: شخصی که به تازگی صاحب فرزندی شده، او را «علی» نام می‌نهد. او لفظ علی را در برابر معنای آن، یعنی آن نوزاد، وضع کرده است. مثال: قانونگذار برگه چاپی مخصوصی که برای طرح دعوا استفاده می‌شود را «دادخواست» نامیده است.

در مثال‌های فوق، پدر و قانونگذار، واضع هستند. علی و دادخواست، لفظ یا موضوع هستند و آن نوزاد و برگه ای برای طرح دعوا، معنا یا موضوعه هستند.

گفتار دوم: اقسام وضع

در این فصل به سه صورت از تقسیمات وضع اشاره خواهد شد:

الف- وضع تعیینی و تعینی؛

ب- وضع شخصی و نوعی؛

ج- اقسام وضع به اعتبار کیفیت معنا.

الف- وضع تعیینی و تعینی

واضع مشخص، برای اولین بار (با قصد وضع یا بدون آن)، لفظی را در برابر معنایی، استعمال می‌کند. این فرآیند را «وضع تعیینی» یا «وضع تخصیصی» می‌نامند.

در وضع الفاظ، گاهی شخص خاصی، واضع نیست؛ بلکه کثرت استعمال یک لفظ در برابر معنا سبب می‌شود تا لفظ در برابر معنا، وضع شود. این قسم از وضع را «وضع تعینی» یا «وضع تخصیصی» می‌نامند. در بسیاری از مصادیق وضع تعینی، واژه مورد نظر ابتدا دارای معنایی بوده و

بر اثر کثرت استعمال، معنای جدیدی را به دست می‌آورد.

باید دقت کرد که تفاوت این دو قسم وضع، در واضح است. در وضع تعیینی، واضح، معین و مشخص، اما در وضع تعینی، واضح، معین و مشخص نیست و این کثرت استعمال است که سبب وضع گردیده است.

وضع تعیینی مانند آنکه: شخصی یک کتابفروشی تأسیس نموده، نام آن را «بهار» می‌نهد. وضع تعینی مانند آنکه: در عرف، واژه «قلم» در معنای ابرازی برای نوشتن، استعمال می‌شود و یا مانند آنکه «لیوان» را در معنای ابراز نوشیدن مایعات، استعمال می‌کنند. ممکن است در مواردی، قانونگذار، اقدام به وضع تعیینی نماید، یعنی به واژه‌های معنای جدیدی بدهد، خواه آن واژه سابقاً دارای معنای دیگری بوده است یا خیر. به برخی نمونه‌های وضع تعیینی در قوانین موضوعه‌ی ایران اشاره می‌کنیم:

۱- ماده ۳۶۶ ق.آ.د.م: «رسیدگی **فرجامی** عبارت است از تشخیص انطباق یا عدم انطباق رأی مورد درخواست فرجامی با موازین شرعی و مقررات قانونی».

۲- ماده ۳۰۵ ق.آ.د.م: «محکوم‌علیه غایب، حق دارد به حکم غیابی اعتراض نماید. این اعتراض، **واخواهی** نامیده می‌شود...».

۳- ماده ۹۴ ق.ت: **شرکت با مسئولیت محدود**، شرکتی است که بین دو یا چند نفر برای امور تجارتی تشکیل شده و هریک از شرکا بدون اینکه سرمایه به سهام یا قطعات سهام تقسیم شده باشد فقط تا میزان سرمایه‌ی خود در شرکت مسئول قروض و تعهدات شرکت است».

۴- ماده ۲۸ ق.آ.د.ک: «**ضابطان دادگستری**، مأمورانی هستند که تحت نظارت و تعلیمات دادستان در کشف جرم، حفظ آثار و علائم و جمع‌آوری ادله‌ی وقوع جرم، شناسایی، یافتن و جلوگیری از فرار و مخفی شدن متهم تحقیقات مقدماتی، ابلاغ و اجرای تصمیمات قضایی، به موجب قانون اقدام می‌کنند».

۵- ماده ۵۲ ل.ا.ق.ت: «**ورقه قرضه**، ورقه‌ی قابل معامله‌ای است که مُعرفِ مبلغ وام است با بهره‌ی معین که تمامی آن یا اجزای آن در موعد یا مواعد معینی باید مُسْتَرَد گردد».

گفتنی است که بخش اعظم واژگان استعمال شده در قوانین موضوعه، دارای وضع تعینی هستند. به‌طور مثال:

۱- مطابق ماده ۲۵۸ ق.م: «نسبت به منافع مالی که مورد معامله فضولی بوده است و همچنین نسبت به منافع حاصله از عوض آن، اجازه یا رد از روز عقد مؤثر خواهد بود». واژگانی همچون

معامله، مال، عوض، اجازه، رد، روز و ... در ماده فوق دارای وضع تعینتی هستند.

۲- مطابق ماده ۳۷۴ق.م: «در حصول قبض، اذن بایع شرط نیست و مشتری می‌تواند مبیع را بدون اذن قبض کند». در ماده مذکور، واژگانی همچون قبض، اذن، بایع، مشتری، مبیع و ... دارای وضع تعینتی هستند.

۳- مطابق ماده ۸۳۱ق.م: «اگر موصی له صغیر یا مجنون باشد، رد یا قبول وصیت با ولی خواهد بود». در ماده مذکور، واژگانی همچون موصی له، صغیر، مجنون، وصیت و ... دارای وضع تعینتی هستند.

۴- مطابق ماده ۱۰۹۸ق.م: «در صورتی که عقد نکاح اعم از دائم و منقطع باطل بوده و نزدیکی واقع نشده، زن حق مهر ندارد و اگر مهر را گرفته، شوهر می‌تواند آن را استرداد نماید». در ماده مذکور، واژگانی همچون نکاح، مهر، شوهر، زن و ... دارای وضع تعینتی هستند.

۵- مطابق ماده ۶۶۸ق.م: «وکیل باید حساب مدت وکالت خود را به موکل بدهد ...». در ماده مذکور، واژگانی همچون وکیل، موکل، وکالت، حساب و ... دارای وضع تعینتی هستند.

ب- وضع شخصی و نوعی

وضع شخصی آن است که واضع، یک واژه‌ی مُعین را به‌خصوص در نظر گرفته و آن را برای معنایی وضع می‌کند. غالباً وضع الفاظ بدین‌گونه صورت می‌پذیرد. مثلاً واضع، واژه‌ی «رایانه» را وضع می‌کند. در این صورت، قبل از وضع، این واژه را تصور نموده و سپس اقدام به وضع آن نموده است.

اما در مواردی، عمل وضع بر روی واژه‌ی مُعین، صورت نمی‌پذیرد؛ بلکه یک هیأت برای معنایی وضع می‌شود که ممکن است این هیأت بر هر لفظی قرار گرفته و معنای خود را به آن بدهد. در این صورت **وضع نوعی** خواهد بود. به‌عبارت دیگر، وضع نوعی، وضعی است که واضع، در حین وضع، واژه‌ی به‌خصوص را در نظر ندارد بلکه هیأتی را برای معنا وضع می‌کند. مثلاً هیأت **أَفْعَل** برای معنای امر وضع می‌گردد، به‌ترتیبی که هرگاه این هیأت بر سر یک ماده بیاید، به آن، معنای امری می‌دهد. ممکن است بر سر «ج ل س» بیاید (إِجْلَس = بنشین) یا بر سر «ذ ه ب» بیاید (إِذْهَب = برو) و یا بر سر «ر ک ب» قرار گیرد (ارکب = سوار شو)، در هر حال، به آن ماده معنای امری خواهد داد. در زبان فارسی نیز ترکیب «بِ یا بی + بن مضارع» معنای امری دارد. مانند: پیاموز، بنابراین می‌توان گفت این هیأت برای معنای امر، وضع گردیده است.

ج- اقسام وضع به اعتبار کیفیت معنا^۱

علمای اصول در این تقسیم بندی، برای وضع چهار صورت ذکر کرده‌اند:

۱- وضع عام و موضوع^۲ له عام

۲- وضع خاص و موضوع^۲ له خاص

۳- وضع عام و موضوع^۲ له خاص

۴- وضع خاص و موضوع^۲ له عام

صورت اول، صورتی است که در آن، واضع یک معنای کلی را در نظر گرفته و لفظ را برای آن وضع می‌کند و آن لفظ نیز در عالم^۳ خارج بر یک فرد، صدق نمی‌کند؛ بلکه بر کلیه افراد خود دلالت دارد؛ مانند لفظ انسان.

صورت دوم، صورتی است که در آن، واضع یک معنای جزئی را در نظر گرفته و لفظی را که قابلیت صدق بر یک نفر دارد به آن اختصاص می‌دهد؛ مانند نام اشخاص: محمد، علی، فاطمه.

صورت سوم، صورتی است که در آن، واضع یک معنای کلی را در نظر گرفته، سپس لفظی را بدان اختصاص می‌دهد که آن لفظ در عالم^۳ خارج، تنها قابلیت صدق بر یکی از افراد آن معنای کلی را دارد؛ مانند اسماء اشاره همچون: این، آن و یا مانند ضمائر، همچون او، من، تو.

صورت چهارم، صورتی است که در آن، واضع یک معنای جزئی را در نظر گرفته؛ سپس لفظی را که قابلیت صدق بر مصادیق متعدد دارد، به آن اختصاص می‌دهد. به نظر علمای علم اصول این صورت محال بوده و نمی‌توان برای آن مثالی یافت.

فصل دوم: حقیقت و مجاز

گفتار اول: تعریف حقیقت و مجاز

در تعریف حقیقت گفته‌اند؛ حقیقت، استعمال لفظ در ما وُضِعَ له است؛ و در مقابل، در تعریف مجاز گفته‌اند: مجاز، استعمال لفظ در غیر ما وُضِعَ له است. به بیان ساده‌تر، آن‌گاه که لفظ در

۱- فرهنگ‌نامه اصول فقه، ص ۹۰۱